بررسی تطبیقی «اسلوب معادله» در شعر سعدی و متنبّی

حسن توفیقی[1]، مهیار علوی‌مقدّم[2]*، محمّد توفیقی[3]

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران

۳. کارشناس ارشد زبان و ادبیات عرب، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران

دریافت: ۹۳/۸/۱٤ پذیرش: ۹٤/٤/۱٤

دوفصلنامهٔ علمی- پژوهشی پژوهش‌های ادبیات تطبیقی
دورهٔ ۶، شمارهٔ ۱، بهار ۱۳۹۵، صص ۶۹ ـ ۹۹

چکیده

در گسترهٔ ادبیات تطبیقی، شعر سعدی و متنبّی را از بسیاری جهات قابل مقایسه دانسته‌اند. یکی از نقاط مشترک در شعر این دو شاعر فارسی‌زبان سدهٔ ٦ ق و عرب‌زبان سدهٔ ٤ ق، کاربرد آرایهٔ «اسلوب معادله» در انواع گوناگون شعری است و همین امر بسیاری از منتقدان را بر آن داشته است که سعدی را از نظر مضمون و اسلوب شعری، پیرو متنبّی، شاعر پرآوازهٔ عرب، بدانند. این مقاله بر آن است ضمن تحلیل آماری اسلوب معادله در *کلیّات سعدی* و *دیوان متنبّی*، به بسامد مضامین یکسان بین این دو شاعر بپردازد و پس از آن، توانایی دو شاعر را در بهره‌گیری از عناصر اصلی شعر (عاطفه، تخیّل، زبان)، مورد سنجش قرار دهد و نیز پشتوانهٔ فرهنگی شعر و تحرّک و پویایی تخیّل هریک را نشان دهد. در راستای این اهداف، به نظر می‌رسد دایرهٔ واژگانی و تخیّل سعدی از متنبّی گسترده‌تر است و «منِ» شخصیِ سعدی، به‌ویژه در حکمت‌هایش، به «منِ» بشری بیشتر نزدیک شده است؛ نیز شعر سعدی از شعر متنبّی، پشتوانهٔ فرهنگی نیرومندتری دارد؛ دو سوی اسلوب معادله از رهگذر تخیّلش دارای ابداع، تنوّع و پویایی هستند و درمجموع، اسلوب معادله، شعر سعدی را از عواطف انسانی سرشار ساخته است. ازاین‌رو، موضوع پیروی کامل سعدی از متنبّی- دست‌کم در حوزهٔ *اسلوب معادله*- چندان درست نمی‌نماید.

واژگان کلیدی: شعر سعدی و متنبّی، اسلوب معادله، تحلیل آماری، عناصر شعری، ادبیات تطبی.

* نویسندهٔ مسئول مقاله: Email: m.alavi2007@yahoo.com

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2025-02-21]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1395.4.1.6.3]

۱. بیان مسئله

ادبیات تطبیقی یکی از شاخه‌های علوم انسانی است که «به بررسی تلاقی ادبیّات در زبان‌های مختلف و روابط پیچیدهٔ آن در گذشته و حال و روابط تاریخی آن از حیث تأثیر و تأثّر در حوزه‌های هنری، مکاتب ادبی، جریان‌های فکری، موضوع‌ها، افراد و... می‌پردازد. اهمیت ادبیات تطبیقی بدان جهت است که از سرچشمه‌های جریان‌های فکری و هنری ادبیات ملی پرده برمی‌دارد» (کفافی، ۱۳۸۲: ۷). درواقع پژوهش در این حوزه به دلیل فراملیّتی بودن آن، زمینه‌ای برای شناخت فرهنگ‌ها، وسعت دید و تعالی اندیشه‌هاست؛ «ادبیّات تطبیقی می‌نمایاند که اندیشهٔ آدمیان در بنیاد به یک سرچشمه می‌رسند و به رغم اختلاف‌های فردی و طرز بیان، خویشاوندی در میان آن‌هاست» (اسلامی نوشن، ۱۳۸٦: ۸).

این رویکرد به‌صورت علمی از نیمهٔ دوم قرن نوزدهم، در فرانسه و با سخنرانی پژوهشگرانی چون آبل‌فرانسوا ویلمن (Abel-Francois Willemain) و ژان‌ژاک آمپر (Jean-Jacques Ampere) آغاز شد، اما در آمریکا نیز پس از جنگ جهانی دوم و پس از سخنرانی رنه وِلک (Rene Welek) در دومین همایش بین‌المللی ادبیات، پیشرفت‌هایی کسب کرد؛ بنابراین ادبیات تطبیقی دارای دو مکتب بنیادین است؛ مکتب فرانسه و مکتب آمریکا. نظریه‌پردازان فرانسوی، ادبیات تطبیقی را شاخه‌ای از تاریخ ادبیات به حساب می‌آورند و وظیفهٔ پژوهشگرِ ادبیات تطبیقی را بررسی روابط ادبی بین فرهنگ‌های مختلف- عمدتاً بین فرهنگ فرانسه و سایر فرهنگ‌ها- می‌دانند؛ اما مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی علاوه بر مطالعهٔ ارتباطات ادبی بین فرهنگ‌های مختلف، ادبیات تطبیقی را در ارتباط تنگاتنگ با سایر رشته‌های علوم انسانی و هنرهای زیبا می‌بیند (نک. انوشیروانی، ۱۳۸۹: ۱۲-۱۵).

پژوهش در روابط ادبی دو زبان، خود به دو گونه مطرح است؛ نخست بررسی تأثیر و تأثّرات ادبی مانند تأثیر یک نویسنده بر یک یا چند نویسنده و یا برعکس و دوم، بررسی تشابهات و اقتباسات ادبی مانند شباهت‌هایی که بین دو یا چند اثر ادبی

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2025-02-21]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1395.4.1.6.3]

به چشم می‌خورد که هیچ ارتباط زمانی و مکانی بین نویسندگان آن‌ها وجود نداشته است (نک. همان: ١٧-٢٢). آنچه در این مقاله مورد نظر ماست، از گونهٔ نخست است که به بررسی تأثیرات متنبّی بر سعدی در آرایهٔ «اسلوب معادله» و میزان و چگونگی آن می‌پردازد؛ زیرا با توجه به تحصیل و تدریس سعدی در نظامیهٔ بغداد، بحثِ آشنا نبودن سعدی با شعر متنبّی منتفی است.

چنان‌که گفته شد سعدی شیرازی (د. ٦٩١ ق) را پیرو سبک و مضامین ابوالطّیّب احمدبن‌الحسین، ملقّب به متنبّی (د. ٣٥٤ ق)، شاعر پرآوازهٔ عصر عباسی دانسته‌اند. به نظر می‌رسد یکی از دلایل این موضوع، به کاربرد اسلوب معادله در اشعار سعدی و متنبّی مربوط است؛ چنان‌که شفیعی کدکنی در کتاب *شاعر آینه‌ها*، متنبّی را در کاربرد این روش، پیشرو دیگر شاعران عرب و سعدی را پیرو متنبّی دانسته است (نک. شفیعی کدکنی، ١٣٨٥: ٦٤). از سوی دیگر، وی در کتاب *ادوار شعر فارسی*، عاطفه، تخیّل و زبان را از عناصر تشکیل‌دهندهٔ شعر دانسته است؛ عاطفه یا احساس، زمینهٔ درونی و معنوی شعر است به اعتبار کیفیّت برخورد شاعر با جهان خارج و حوادث پیرامونش؛ چنان‌که نوع عواطف هرکسی سایه‌ای از «منِ» اوست. تخیّل، کوششِ ذهن هنرمند است در کشف روابط پنهانی اشیا و زبان، ظرف عاطفه و تخیّل است که می‌توان با بررسی واژگان آن، گستردگی تخیّل شاعر را بررسی کرد (نک. همو، ١٣٩٠: ٨٧-٩٥). وی در جای دیگر از همین کتاب، پشتوانهٔ فرهنگی یک شاعر را نیز از معیارهای بررسی شعرش دانسته است (همان: ١٣٣).

«اسلوب معادله»، آرایه‌ای تمثیل‌گونه است که عمدتاً در شعر شاعران سبک هندی رواج پیدا کرد. در عین حال، در میان شاعران کلاسیک سده‌های پنجم تا دهم هجری قمری نیز نمونه‌هایی از کاربرد اسلوب معادله به چشم می‌خورد. یکی از این شاعران، سعدی شیرازی است که در کاربرد اسلوب معادله، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی بین این کاربرد در شعر او با متنبّی، شاعر پرآوازهٔ عرب، وجود دارد؛ وجود همین همانندی‌ها و ناهمانندی‌ها، هدف بررسی تطبیقی در این جستار است؛ چنان‌که از این رهگذر می-

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2025-02-21]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1395.4.1.6.3]

کوشیم به تنوع و پویایی کاربرد اسلوب معادله در شعر هر دو شاعر، کارکرد عناصرِ اصلی شعر (عاطفه، تخیّل، زبان) و مبانی فرهنگی برآمده از اسلوب معادلهٔ آن‌ها بپردازیم.

روشن است رسیدن به نتایج این پژوهش زمینهٔ مناسبی برای گسترش اندیشه‌ها و کشف روابط و ریشه‌های میان‌فرهنگی است که در یک نگاه کلّی، دیدگاه ما را نسبت به جهان و نوع بشر عمیق‌تر می‌سازد و در نگاهی جزئی‌تر روابط دو فرهنگ فارسی و عربی را در قالب دو شاعر بزرگ آن، بیشتر می‌نمایاند؛ از این منظر پژوهش در این زمینه و به گونه‌ای فراگیر در ادبیات تطبیقی، شناخت خود در آینه‌ای دیگر و بازشناخت خود از زبان دیگر است و به گفتهٔ فردینان برونیتر Ferdinand (Brunetieri)، استاد ادبیات فرانسه: «ما هرگز خودمان را نخواهیم شناخت، اگر فقط خودمان را بشناسیم» (نک. انوشیروانی، ۱۳۸۹: ۷).

۱-۱. پرسش‌های تحقیق

الف. سعدی در کاربرد اسلوب معادله تا چه اندازه وامدار متنبّی است و چه مضمون-هایی را از او گرفته است؟

ب. سعدی تا چه میزان در مضمون‌های متنبّی دخل و تصرف کرده است؟

پ. گستردگی خیال و عاطفه در اسلوب معادلهٔ دو شاعر چگونه است؟

ت. دایرهٔ واژگانی دو شاعر و نوع واژگان آن‌ها چه خط سیری دارد؟

ث. پشتوانهٔ فرهنگی و پویایی تخیّل کدام شاعر گسترده‌تر است؟

۲. پیشینهٔ تحقیق

در کتاب‌های بلاغی قدیم، از *اسلوب معادله* سخنی به میان نیامده است؛ اما در بلاغت جدید، گاه آن را با *تمثیل* یکی می‌دانند که چندان درست نیست. اسلوب معادله، آرایه-ای تمثیل‌گونه است که عمدتاً در سبک شاعران هندی و اصفهانی رواج پیدا کرد. آنان

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2025-02-21]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1395.4.1.6.3]

با الهام از تمثیل، کلام خود را براساس بهره‌گیری از مضامین مورد پسند عامّه قرار دادند و سرشار از بیت‌هایی کردند که در آن حکمت‌های عامیانه درج شده است. برای نخستین‌بار شفیعی کدکنی به تعریفی مجزّا با تمام ویژگی‌های آن به‌طور دقیق در کتاب *صور خیال در شعر فارسی* پرداخته و عبارت «اسلوب معادله» را در مورد تمثیل‌های خاص سبک هندی و صرفاً برای جلوگیری از اختلاط آن‌ها با انواع مشابه، مانند تمثیل، تشبیه تمثیل و ارسال‌المثل، به کار برده است؛ وی این اصطلاح را برای کاربرد مباحث سبک‌شناسی و برای آن‌که با ارسال‌المثل و یا هر نوع مصراع حکمت-آمیزی که بتواند جایگزین مَثَل بشود، اشتباه نشود، به کار برده است. شفیعی کدکنی می‌نویسد:

> تمثیل در معنای دقیق آن- که محور خصایص سبک هنـدی است- می‌تواند در شکل معادلهٔ دو جمله مورد بررسی قرار گیرد و تقریباً مجموعهٔ آنچه متأخّرین بدان تمثیل اطلاق کرده‌اند، معادله‌ای است که به‌لحاظ نوعی شباهت، میان دو سوی بیت (دو مصراع) وجود دارد و شاعر در مصراع اوّل چیزی می‌گوید ودر مصراع دوم چیزی دیگر، اما دو سوی این معادله از رهگذر شباهت قابل تبدیل به یکدیگرند و شاید برای جلوگیری از اشتباه بتوان آن را اسلوب معادله خواند تا آنچه را که قدما تمثیل یا تشبیه تمثیل خوانده-اند، از قلمرو تعریف جدا کنیم، همچنین کاربرد مثل را- که ارسال‌المثل است و مایهٔ اشتباه بعضی از اهل ادب شده است و آن را تمثیل خوانده‌اند- نیز از حوزهٔ تعریف خارج کنیم (شفیعی کدکنی، ١٣٧٠: ٨٤- ٨٥).

وی در ادامه، بیتِ:

صورت نبست در دل ما کینـهٔ کسی ..... آینـه هـرچـه دید فراموش می‌کند

را مصداق این روش می‌داند (نک. همان: ٨٥). او در کتاب *شاعر آینه‌ها*، در توضیح این روش می‌گوید:

منظور من از اسلوب معادله یک ساختار مخصوص نحوی است؛ تمام مواردی که به‌عنوان تمثیل آورده می‌شود مصداق اسلوب معادله نیست. اسلوب معادله این است که دو مصراع، کاملاً از لحاظ نحوی مستقل باشند؛ هیچ حرف یا شرط یا چیز دیگری آن‌ها را حتّی

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2025-02-21]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1395.4.1.6.3]

معنا (نه فقط به لحاظ نحو) به هم مرتبط نکند؛ در صورتی‌که در اغلب مواردی که به‌عنوان تمثیل ذکر شده است این استقلال نحوی مورد بحث قرار نگرفته است (همو، ۱۳۸۵: ٦٣- ٦٤).

واقعیت این است که اسلوب معادله در شعر کلاسیک فارسی، کاربردی دارد و نمونه-هایی از آن را در شعر رودکی، خیام، خاقانی، سنایی، سعدی و مولانا می‌توان یافت؛ هرچند این موارد، عمدتاً کاربرد آرایهٔ تمثیل است و آن‌هارا کمتر می‌توان در شمار اسلوب معادله جای داد. از سدهٔ ۱۰ ق به بعد، در شعر شاعران سبک هندی و اصفهانی، کاربرد آرایهٔ تمثیل و اسلوب معادله به اوج خود می‌رسد و در شعر شاعرانی مانند بیدل دهلوی، صائب تبریزی، حزین لاهیجی و کلیم کاشانی به‌فراوانی دیده می‌شود.

در پژوهش‌های معاصر، افزون بر پژوهش‌های محمدرضا شفیعی کدکنی دربارهٔ اسلوب معادله (*صور خیال در شعر فارسی*، ١٣٦٦ و *شاعر آینه‌ها*، ۱۳۷۱) می‌توان به اشارات محمود فتوحی در کتاب *بلاغت تصویر* (۱۳۸۵) و نیز کتاب مستقل حسین‌علی محفوظ به نام *متنبّی و سعدی* (۱۳۷۷) اشاره کرد. از مقالات نیز می‌توان به: «اسلوب معادله و کاربرد آن در شعر سنایی» (علی‌محمد مؤذّنی و عباس تابان‌فرد، ۱۳۸۹)، «اسلوب معادله در غزل سعدی» (محمد حکیم‌آذر،۱۳۹۰)، «نقدی بر مقالهٔ اسلوب معادله و تمثیل» (محمد قاسمی، ۱۳۹۱)، «اسلوب معادله در شعر» (حسین خسروی، ۱۳۸۹) اشاره کرد.

اما واقعیّت این است که خلأ پژوهشی گسترده در مباحث مربوط به اسلوب معادله، به‌ویژه در شعر سعدی وجود دارد و تاکنون هیچ مقالهٔ مستقلّی به کاربرد آن در شعر این شاعر نپرداخته و نیز هیچ پژوهشگری تاکنون به بررسی تطبیقی بین کاربرد اسلوب معادله در شعر سعدی و متنبّی روی نیاورده و فقط شفیعی کدکنی به همین جمله بسنده کرده است: «و سعدی در این کار [اسلوب معادله] گویا به سبک متنبّی چشم دارد؛ زیرا در شعر عرب، اسلوب معادله را در متنبّی بیش از دیگران می-

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2025-02-21]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1395.4.1.6.3]

توان یافت» (شفیعی کدکنی، ١٣٨٥: ٦٤). همین خلأ انگیزه‌ای است که نگارندگان را به چنین پژوهشی تطبیقی بین دو شاعر واداشته است.

٣. مبانی نظری تحقیق

١-٣. بازشناخت اسلوب معادله

از آنجا که اسلوب معادله از فروع بحث تشبیه مرکّب و تمثیلی است، برای شناخت آن ابتدا باید تشبیه تمثیل را شناخت. «معمولاً تشبیهی را که وجه‌شبه آن مرکّب باشد، تشبیه تمثیل گویند» (علوی‌مقدّم و اشرف‌زاده، ١٣٩٠: ٩١) که «چندین پیوند شاعرانه در دو سوی تشبیه به هم می‌پیوندند و به دلیل گستردگی پندار شاعرانه، بستر تشبیه معمولاً از یک بیت بیشتر است» (کزّازی، ١٣٧٥: ٥٧-٥٨). شمیسا جز شرط بالا برای این نوع تشبیه می‌گوید: «در تشبیه تمثیل، مشبّه‌بهِ مرکّب باید جنبهٔ مَثَل یا حکایت داشته باشد. در این نوع تشبیه، مشبّه، امری معقول و مرکّب است که برای تقریر و اثبات آن مشبّه‌بهی مرکّب و محسوس ذکر می‌شود» (شمیسا، ١٣٨٣: ٤٤).

اسلوب معادله نیز اساس تشبیهی دارد و درحقیقت «یک تشبیه مرکّب عقلی به حسّی است» (فتوحی رودمعجنی، ١٣٨٥: ٢٦٨) که دو جمله را بدون ذکر ادات تشبیه به یکدیگر تشبیه می‌کنند. شمیسا عقیده دارد که مشبّه‌به این تشبیه یا خود ضرب‌المثل است و یا بعداً ضرب‌المثل می‌شود (شمیسا، ١٣٨١: ١٠٩)؛ اما آنچه پس از این می‌آید بیانگر آن است که این تعریف، بیشتر مناسبِ ارسال‌المثل است نه اسلوب معادله. اسلوب معادله آرایه‌ای است مرکّب از دو مصراع که بین آن‌ها هیچ ارتباط دستوری و یا ظاهری نباشد، اما در مفهوم و معنا یکسان باشند. به تعبیری دیگر گاه در شعر، مصراع دوم در حکم مصداق و نمونه‌ای برای مصراع اوّل است و می‌توان برخلاف تمثیل، جای دو مصراع را عوض کرد یا میان آن‌ها علامت مساوی (=) گذاشت؛ برای مثال:

عشق چون آید بَرد هوش دل فرزانه را دزد دانا می‌کشد اوّل چراغ خانه را

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2025-02-21]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1395.4.1.6.3]

در این بیت، هر مصراع از یک جملهٔ مستقل تشکیل شده است و قابل جابه‌جایی است و برای هریک از عناصر معنایی مصراع اوّل می‌توان در مصراع دوم معادلی یافت:
عشق = دزد دانا/ هوش دل فرزانه = چراغ خانه/ از هوش بردن = کشتن چراغ خانه.
بنابراین برای تشخیص اسلوب معادله باید به نکات زیر توجّه کرد:
- در اسلوب معادله اجزای دو مصراع از نظر ارتباط معنایی مشابه هم هستند.
- می‌توان جای دو موضوع (دو مصراع) را عوض کرد و هر مصراع را می‌توان نمونه و یا تأکیدی برای دیگری دانست.
- در اسلوب معادله می‌توان برای هریک از عناصر معنایی مصراع اوّل در مصراع دوم معادل و مشابهی یافت.
- در اسلوب معادله بین دو مصراع، پیوند وابسته‌ساز مثل: که، چون، زیرا و... به کار نمی‌رود و می‌توان بین دو مصراع واژهٔ «همان‌طوری که » به کار برد.
- در اسلوب معادله نباید مصراع اوّل با علامت سؤال (؟) همراه باشد.
- در اسلوب معادله هریک از دو موضوع (دو مصراع) یک جملهٔ مستقل‌اند.
با این توضیحات معلوم می‌شود که:

حدّ فاصل اسلوب معادله و ارسال‌المثل در شدّت اشتهار و رواج آن بر زبان مخاطبان است و هرچه درجهٔ اشتهار آن بیشتر باشد به ارسال‌المثل نزدیک‌تر است و از طرف دیگر در اسلوب معادله لزوماً معقول به محسوسِ مرکّب تشبیه نمی‌شود، اما به‌لحاظ ساختار لغوی و فنّی هیچ فرقی بین ارسال‌المثل و اسلوب معادله نیست (همان: ٦٣).

در حالی‌که بیشتر کتاب‌های قدیمی عرب، مانند *المطوّل* و *شرح المختصر* تفتازانی، روش اسلوب معادله را از تشبیه تمثیل جدا نکرده‌اند، اما بعضی از کتاب‌های جدید مانند *جواهرالبلاغه* و *البلاغةالواضحة* از آن با نـام «التّشبیه الضّمنی» یاد کرده‌اند و هر دو کتاب، بیتِ: *مَن یَهُـن یَسهُلِ الهَـوَانُ بِهِ/ مَـا لِـجُرحٍ بِمَیّتٍ ایـلامِ* از متنبّی را شاهد مثال آورده‌اند (نک. الهاشمی، ١٣٨٨: ٢٩٢؛ الجارم و امین، ١٣٨٩: ٥٣).

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2025-02-21]
[DOR: 20.1001.1.23452366.1395.4.1.6.3]

۴. بحث و بررسی

۴-۱. بررسی تطبیقی کاربرد «اسلوب معادله» در *کلیّات سعدی* و *دیوان متنبّی*

۴-۱-۱. بسامد «اسلوب معادله» براساس انواع ادبی

در بررسی اشعار سعدی و متنبّی از دیدگاه اسلوب معادله، درمی‌یابیم که بسامد این روش در اشعار سعدی، چه از نظر شمار و چه از نظر تنوّع، بیشتر از متنبّی است[۱]. جدول زیر این ناهمگونی را بهتر نشان می‌دهد[۲]:

جدول ۱. بسامد اسلوب معادله در اشعار سعدی و متنبّی به‌تفکیک نوع ادبی

	مـــــدح	فـــــخر	حکـمت و پند	عشـق و غزل
سعـــــدی	۳۱	۷	۱۳۰	۸۵
مـــــتنبّی	۳۷	۱۲	۷	------

در تکمیل جدول ۱ چند نکته، شایستهٔ یادآوری است:

الف. از اشعار سعدی در مدح، ۱۵ مورد در ستایش پروردگار است؛ مانند:

همـیشه در کرمش بـوده‌ایم و در نِعَمش از آستان مـربّی کجا رود اطفال؟

(سعدی، ١٣٨٦: ٦٧٤)

و ۳ مورد در مدح حضرت محمّد (ص)، مانند:

شعـر آورم به حضـرت عالیت، زینهار با وحی آسمان چه زند سِحر مفتری؟

(همان: ٦٤٨)

و دیگر اشعار در مدح اتابک مظفرالدّین سلجوق‌شاه، شمس‌الدّین حسین علکانی، امیر انکیانو، ابوبکر سعدبن زنگی و عطاملک جوینی است. نکتهٔ دیگر در مورد مدح سعدی این است که او معمولاً پیش از مدح، ممدوح را پند و موعظه می‌کند؛ مانند دو بیت زیر در اندرز و مدح عطاملک جوینی:

جفا مکن که نماند جهان و هرچه در اوست وفا و صحبت یاران مهربان ماند
تو را به حاتم طایی مثل زنند و خطاست گل شکفته که گوید بـه ارغوان ماند؟

(همان: ٦٦٠)

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2025-02-21]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1395.4.1.6.3]

امّا اشعار متنبّی همه در مدح اشخاص است؛ ممدوحان او عبارت‌اند از: ابوالعشائر حمدان، محمّدبن زریق طرطوسی، عبیدالله‌بن خراسانی، بدربن عمّار و به‌ویژه سیف-الدّولهٔ حمدانی و کافور اخشیدی[۳]. یک بیت نیز در مدح فرزندان امام حسن(ع) گفته است و تواضع آن‌ها را مانند شعله‌ای در تاریکی دانسته است که پنهان‌کردنی نیست:

لِیَـزدِ بَنوالحَسَنِ الشّـرافُ تَواضُعا هَیهاتُ تُکتَـمُ فِی الظّـلَامِ مَشَاعِـلُ

(همان: ۳/ ۲۵۸)

ب. متنبّی فخر را تا حدّ غرور و حتّی بالاتر از آن پیش برده است؛ چنان‌که غانم محمّد عبده می‌گوید: «اِنَّ المُتنبّی کانِ ممتلئاً بنفسِهِ اِلَی حَدّ الغرورِ بَل اِلَی مَا فَوق الغُرور» (غانم، ۱۹۸۵: ۱۱۳)؛ او در ٤ مورد، به خود و نَسَبش فخر می‌کند؛ مانند بیت زیر که خود را در میان مردم به طلا در میان خاک تشبیه کرده است:

وَ مَـا أنَا مِنهُـم بالـعَیشِ فِیـهِم وَ لـکن معـدَنُ الذَّهَبِ الـرُّغام

(متنبّی، ۱۹۷۱: ٤/ ۷۰)

و در ۸ مورد به شعر خود؛ بیت زیر، فخر به اشعار فی‌البداهه است که خود را اسبی نجیب و پیشی‌گیرنده می‌داند:

أ تَنکـرُ مَا نَـطَقتُ بِهِ بَـدیهاً وَ لَیـسَ بِمـُنکِرٍ سَبـقُ الـجَوَادِ

(همان: ۲/ ۱۸)

اما سعدی تنها در ۱ مورد به نسب خود فخر می‌کند:

گرچه درویشم بحمدالله مخنّث نیستم شیر اگر مفلوج باشد هم‌چنان از سگ بِه است

(سعدی، ۱۳۸٦: ۷۵۰)

و فخرش به شعر نیز تنها به دلیل آن است که شعرش را بیش از دیگران پندآموز می‌داند:

من از کجا و نصیحت‌کنان بیهده‌گوی؟ حلیم را نرسد کدخدایی بهلول

(همان: ٤۸۸)

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2025-02-21]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1395.4.1.6.3]

او در ۳ مورد سخن خود را *ناله* می‌داند که گویا منظور او همان پندآموز بودن شعرش است، نه فخر به آن؛ مانند:

نالهٔ سعدی به چه دانی خوش است *بـوی خوش آید چو بسـوزد عبیر*

(همان: ٤٧١)

پ. چنان‌که می‌بینیم، تفاوت اصلی دو شاعر در کاربرد اسلوب معادله در نوع ادبی حکمت و پند است و این گویای آن است که سعدی به‌خوبی از ظرفیّت این روش برای تثبیت مضامین حکمی در ذهن مخاطب بهره برده است؛ زیرا اسلوب معادله از فروع تمثیل است و «تمثیل قالبی است در خدمت ادبیّات تعلیمی» (فتوحی رودمعجنی، ۱۳۸۵: ۲۷۳). درواقع اسلوب معادله نوعی استدلال‌گری است که «با درآمیختن به تمثیل، شعر را به ساحت‌های تصویری روشن و قابل درک رهنمون می‌سازد، از تجربه‌های همگانی می‌گوید و هیأت‌های ذهنی شاعر را به هیأت‌های بیرونی در جهان ما پیوند می‌زند» (حکیم‌آذر، ۱۳۹۰: ١٦٣). به نظر می‌رسد بهره‌گیری اندک متنبّی از این اسلوب در حکمت و پند، با ویژگی‌های شخصیّتی او در ارتباط است؛ زیرا به گفتهٔ نویسندهٔ کتاب *التعریف بالمتنبّی*، مسائل مهم زندگی و آفرینش و حیرت وی در برابر گره‌ها و پرسش‌های بی‌جواب زندگی، متنبّی را به این باور رسانیده است که دانش و حکمت و عقل باعث غصّه و بدبختی هستند و نادانی و حماقت نعمت و آسایش را به ارمغان می‌آورند (نک. فاضلی، ۱۳۷۲: ۱۰).

ت. سعدی از این روش در مضامین عاشقانه و غزل نیز بهرهٔ بسیار برده است و این امر باعث شده است که:

غزل علاوه بر مخیّل‌شدن، منطقی و هندسی هم بشود و سعدی با آگاهی از زوایای روح و روان مخاطب خود، با استفاده از اسلوب معادله، غزل را در بستری از تصاویر آشنا، حکمت‌های عامیانه، تجربیّات ملموس انسانی، متل‌ها و مثل‌های عامیانه، داستان‌ها، اساطیر دینی و غیر دینی، با حال و هوایی از پیام‌های عارفانه و عاشقانه در هم می‌تند (همان: ١٦٤).

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2025-02-21]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1395.4.1.6.3]

در مقایسهٔ متنبّی با سعدی از این حیث باید گفت که اصولاً متنبّی شاعری است دوستدار حکومت و فرمانروایی که گاه خودش را پادشاهی فرض می‌کند و از این راه آرزوهایش را مجسّم می‌سازد؛ گویی او از شاعربودن خود راضی نیست و گمشدهٔ خود را در این پیشه نمی‌یابد (نک. همان: ٤٠). روشن است چنین شاعری نمی‌تواند مضامین تغزّلی بسراید و برعکس پرداختن به مدح، با شخصیّت او بسیار سازگار است.

۲-۱-۴. بسامد مضمون‌های یکسان

در بررسی اشعار سعدی و متنبّی، مضمون‌های یکسانی نیز به چشم می‌خورد که این یکسانی بیشتر در مشبّه‌به است؛ به عبارت دیگر سعدی ممکن است مشبّه‌به را از متنبّی گرفته باشد، امّا آن را با مشبّهی دیگر و گاه با چند مشبّه پیوند زده است. او در بیشتر موارد حتّی تشبیه را در نوع ادبی دیگری آورده است؛ مثلاً متنبّی در حکمت گفته است:

مَن یَهُـــن یَسهُلِ الهَـــوَانُ بِهِ مَـا لِـــجُرحٍ بِمَیّتٍ إیـــــلامِ

(متنبّی، ۱۹۷۱: ٤/ ٩٤)

و سعدی گویا با گرفتن مشبّه‌به این تشبیه، آن را با مشبّهی در نوع غزل پیوند زده است:

از ملامت چه غم خورد سعدی؟ مـــــرده از نیشتر متـرسانش

(سعدی، ١٣٨٦: ٤٨٠)

متنبّی جای دیگر در حکمت گفته است:

وَ مَا کُـــلُّ مَا یَتَمَنّی المَرءُ یُـدرِکُه تَجری الرّیاحُ بِمَا لَاتَشتَهی السُّفُنُ

(متنبّی، ۱۹۷۱: ٤/ ٢٣٦)

و سعدی در غزل، مشبّهی دیگر برای این مشبّه‌به آورده است:

با طبع ملولت چه کند دل که نسازد شُرطه همه وقتی نبود لایق کشتی

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2025-02-21]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1395.4.1.6.3]

(سعدی، ١٣٨٦: ٥٥٤)

در اسلوب زیر متنبّی کارهای نیک سیف‌الدّوله را که قابل دیدن هستند، از خوبی‌های شنیدنیِ مربوط به او بیشتر می‌داند، همان‌گونه که دیدن خورشید، بیننده را از زُحل بی‌نیاز می‌کند:

خُذ مَا تَراهُ وَ دَع شیئاً سَمِعتَ بِهِ فِی طَلعَةِ الشَّمسِ مَا یُغنیکَ عَن زُحَلِ

(متنبّی، ١٩٧١: ٣/ ٨١)

و سعدی همین مشبّه‌به را با کمی تغییر در جزئیّات ، در ستایش پروردگار آورده است:

در نعت او زبان فصاحت کرا رسد؟ خود پیش آفتاب چه پرتو دهد سُها؟

(سعدی، ١٣٨٦: ٦٤٨)

در مقایسهٔ این بیت سعدی:

باک مدار سعدیا گر به فدا رود سری هرکه به معظّمی رسد ترک کند محقّری

(همان: ٥٦٤)

با بیت متنبّی: (َقوَاصِدَ کافورٍ تَوارِکَ...) که پیش از این آمد، می‌توان گفت: به نظر می‌رسد تقلیدی در کار نبوده است؛ زیرا مشبّه‌به سعدی امری کلّی است و اجزای مشبّه‌بهِ متنبّی (بحر، سواقی) اصلاً رعایت نشده است.

٢-٤. دایرهٔ واژگانی و گستردگی خیال شاعرانه

پیش از بررسی دایرهٔ واژگان و تخیّل در همهٔ اسلوب‌های معادله، ابتدا این دو عامل را در اشعار مدحِ دو شاعر بررسی می‌کنیم؛ زیرا بسامد این روش تنها در این نوع، بین دو شاعر تقریباً یکسان است و از سویی اسلوب‌های معادلهٔ متنبّی بیشتر در همین حوزه متمرکز شده است. مشبّه و مشبّه‌به دو شاعر در نوع ادبی مدح چنین است:

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2025-02-21]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1395.4.1.6.3]

جدول ۲. اسلوب معادله‌های سعدی و متنبّی در نوع مدح به‌تفکیک طرفین معادله

ردیف	سعدی		منبع	متنبّی		منبع
	مصراع ۱ (مشبّه)	مصراع ۲ (مشبّه‌به)	سعدی، ۱۳۸٦	مصراع ۱ (مشبّه)	مصراع ۲ (مشبّه-به)	متنبّی، ۱۹۷۱
۱	بندهٔ خویشتنم خوان که به شاهی برسم	مگسی را که تو پرواز دهی شاهین است	ص ٤۰۷	وَمَا لاقَنی بَلَدٌ بعدَکُم / و لا اعتَضتُ مِن رَبٍّ نُعمَایَ ربَّ	وَ مَن رَکِبَ الثّورِ بعدَ الجَوا.../ دِ اَنکَرَ اطلافَهُ وَالغَبَبِ	ج۱/ ۹۸
۲	ز درگه کرمت روی ناامیدی نیست	کجا رود مگس از کارگاه حلوایی؟	ص ٦۹۰	لَعَلَّ بَنیهُم لِبنیکَ جُندٌ	فَأوّلُ قُرَّحِ‌الخیلِ المهارُ	ج۲/ ۱۱۲
۳	وَ لاتَضرکَ عُیونٌ مِنکَ طامحةٌ	إنَّ النَّعالِبَ ترجُو فَضلَ آسادِ	ص ۷۰۸	کَرَمٌ تَبَیَّنَ فی کَلَامِکَ مَاثلاً	وَ یَتَبَیَّنُ عِتقُ‌الخیلِ فِی اَصواتِهَا	ج۱/ ۲۳۳
٤	فدای جان تو گر من شوم چه شود؟	برای عید بود گوسفند قربانی	ص ۵۸۸	یَفدِی بَنیکَ عُبَیدَالله حَاسدُهُم	بِجَهَةِ‌العیرِ یُفدَی حَافِرُ‌الفَرَسِ	ج۲/۱۸۸
۵	بخت جوان دارد آن‌که با تو قرین است	پیر نگردد که در بهشت برین است	ص ۳۹۲	وَ إنّما یَبلُغُ الإنسانُ طَاقَتَهُ	مَا کُلُّ مَاشیةٍ بِالرِّجلِ شِملالُ	ج۳/ ۲۸۷
٦	باک مدار سعدیا گر به فدا رود سری	هر که به معظمی رسد ترک دهد محقّری	ص ۵٦٤	قَوَاصِدَ کافورٍ تَـوارِکَ غَیرِهِ	وَ مَن قَصَدَ البَحرَ اِستَقَلَّ السّواقِـیَا	ج۲۸۷/٤
۷	گر در نظرت بسوخت سعدی	مه را چه غم از هلاک کتّان؟	ص ۵۲۵	حَجَّبتُها عَن اَهلِ انطاکیةِ/ وَ جَلَوتُها لَکَ فَاجتَلَیتَ عَروسا	خیرُ الطّیورِ عَلی - القُصورِ وَ شرُّها/ یأوی الخَرابَ وَ یَسکُنُ النّاووسا	ج۲/ ۲۰۲
۸	با همه خلق نمودم خم ابرو که تو داری	ماه نو هرکه ببیند به همه‌کس بنماید	ص ٤۵۹	اَفعالُهُ نَسَبٌ لَو لَم یَقُل مَعَها	جَدّی الخَصیبَ عَرَفنا العِرقَ بالغُصنِ	ج٤/ ۲۱٦

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2025-02-21]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1395.4.1.6.3]

ردیف	سعدی		منبع	متنبّی		منبع
	مصراع ١ (مشبّه)	مصراع ٢ (مشبّه‌به)	سعدی، ١٣٨٦	مصراع ١ (مشبّه)	مصراع ٢ (مشبّه-به)	متنبّی، ١٩٧١
٩	من خود چگونه دم زنم از عقل و طبع خویش؟	کس پیش آفتاب نکردست مشعلی	ص ٦٩٧	وَ مِنَ الخیرِ بُطءُ سَیبِکَ عَنّی	أسرَعُ السُّحُبِ فی‌المَسیر الجَهامُ	ج٤/ ١٠٠
١٠	در نعت او زبان فصاحت کرا رسد؟	خود پیش آفتاب چه پرتو دهد سها؟	ص ٦٤٨	أبا کُلُّ طِیبٍ لا أباالمِسک وَحدَه	وَ کَلُّ سحابٍ لاأَخُصُّ الغَوادیَا	ج٤/ ٢٨٩
١١	ز آسمان بگذرم ار بر مَنَت افتد نظری	ذرّه تا مهر نبیند به ثریّا نرسد	ص ٤٢٧	وَلَم اَرجُ إلّا اَهلُ ذاکَ وَ مَن یُرِد	مَوَاطِرَ مِن غَیر السَّحَائبَ یَظلِمُ	ج٤/ ١٣٩
١٢	نه حُسنت آخری دارد نه سعدی را سخن پایان	بمیرد تشنه مستسقی و دریا همچنان باقی	ص ٥٧٦	وَمَا ثَنَاکَ کلامُ النّاس عَن کَرَمٍ	وَ مَن یَسُدُّ طریقَ العَارضِ الهَطَلِ	ج٣/ ٨٧
١٣	چه غم دیوار امّت را که دارد چون تو پشتیبان؟	چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح، کشتیبان	ص ٢٤	اَعیَا رَوالُکَ عَن مَحَلٍ نِلتَهُ	لَا تَخرُجُ الأقمَارُ مِن هالاتِهَا	ج١/ ٢٣٣
١٤	دست سعدی به جفا نگسلد از دامن دوست	ترک لوءلوء نتوان گفت که دریا خطر است	ص ٣٨٥	مَا یَشُکُّ اللَّعینُ فی اخذکَ الجیشَ/ فَهَل یَبعثُ‌الجُیوشَ نوّالا	مَا لِمَن ینصِبُ الحَبَائلَ فِی الأر.../ ... ضِ وَ مَرجاهُ اَن یَصیدَ الهِلالا	ج١٤٤/٣
١٥	تو را ز حال پریشان ما چه غم دارد ؟	اگر چراغ بمیرد صبا چه غم دارد؟	ص ٤٢١	اَعاذَکَ اللهُ مِن سهَامِهِم	وَ مُخطِیءٌ مَن رَمَیَ القَمَرَ	ج٢/ ٩٠
١٦	دلیل روی تو هم روی توست سعدی را	چراغ را نتوان دید جز به نور چراغ	ص ٤٨٥	خُذ مَا تَراهُ وَ دَع شیئاً سَمِعتَ بِهِ	فی طَلعةِالشّمسُ مَا یُغنیکَ عَن زُحَلِ	ج٣/ ٨١

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2025-02-21]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1395.4.1.6.3]

ردیف	سعدی		منبع	متنبّی		منبع
	مصراع ۱ (مشبّه)	مصراع ۲ (مشبّه‌به)	سعدی، ۱۳۸٦	مصراع ۱ (مشبّه)	مصراع ۲ (مشبّه‌به)	متنبّی، ۱۹۷۱
۱۷	گر رود نام من اندر دهنت باکی نیست	پادشاهان به‌غلط یاد گدا نیز کنند	ص ٤٤۹	وَ هَل یَشینُکَ وقتٌ انتَ فارسُهُ/ وَ کانَ غیرُکَ فیهِ العاجِزُالضُّرعُ	مَن کانَ فوقَ مَحَلِّ الشَّمسِ موضِعُهُ/ فَلَیس یَرفعُهُ شیءٌ وَ لایَضَعُ	ج۲/ ۲۳۳
۱۸	من خود به چه ارزم که تمنّای تو ورزم	در حضرت سلطان که برد نام گدایی؟	ص ٥٤۷	سَتَروا النّدی سِترَالغُرابِ سِفَادَهُ	فَبَدا وَ هَل یُخفَی الرّبابُ‌الهاطِلُ؟	ج۳/ ۲٥۸
۱۹	بذلُ روحی فِیکَ اَمرٌ هَیِّنٌ	خود چه باشد در کف حاتم درم؟	ص ٤۹۰	إنَّ السّلاحَ جَمیعُ- النّاسِ یَحمِلُهُ	وَ لَیسَ کُلُّ ذُواتِ‌المِخلَبِ السُّبُعُ	ج۲/ ۲۳٤
۲۰	بد نباشد سخن من که تو نیکش گویی	زر که ناقد بپسندد سره باشد منقود	ص ٦٦۲	مَا کُلُّ مَن طَلَبَ- المَعالی نافِذاً	فیها و لا کُلّ الرّجَالِ فَحُولاً	ج۳/ ۲٥٤
۲۱	تو قدر فضل شناسی که اهل فضل و دانشی	شبه‌فروش چه داند بهای درّ ثمین را؟	ص ٦٥۰	فَیَا عَجَباً مِن دائلٍ أنتَ سیفُهُ / أمَا یَتَوَقّی شَفرَتی مَا تَقَلَّدا	وَ مَن یَجعَلَ الضَّرغَامَ بَازاً لِصیدِهِ/ یُصَیِّدَهُ الضّرغَامُ فیمَا تَصَیَّدا	ج۲/۲۸۷
۲۲	ای پادشاه سایه ز درویش وام گیر	ناچار خوشه‌چین بود آنجا که خرمن است	ص ۳۸۹	لَیسَ کُلُّ‌السُّراةِ بالرّودَبا...	ریّ وَ لا کُلُّ ما یَطیرُ بِبازی	ج۲/ ۱۷۹
۲۳	عیب کنندم که چه بیند بصیر	کور نداند که چه بیند بصیر	ص ٤۷۰	أ یدری مَا أرابَکَ مَن یُریبُ	وَ هَل تَرقی إلی الفَلَکِ الخطوبُ	ج۱/ ۷۲
۲٤	عذر سعدی ننهد هر که تو را نشناسد	حال دیوانه نداند که ندیدست پری	ص ٥٦۱	قَصَدتُکَ والرّاجُونَ قَصدی اِلیهِم	کثیرٌ ولکن لَیسَ کَالذّنبِ الأنفُ	ج۲/ ۲۸۹
۲٥	عیش را بی‌تو عیش نتوان گفت	چه بود بی‌وجود روح، تنی؟	ص ٥۸۳	فَإن تَفُق الأنَامَ وَ أنتَ مِنهُم	فَإنّ المسکُ بَعضُ دَمِ الغَزَالِ	ج۳/ ۲۰

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2025-02-21]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1395.4.1.6.3]

ردیف	سعدی		منبع	متنبّی		منبع
	مصراع ١ (مشبّه)	مصراع ٢ (مشبّه‌به)	سعدی، ١٣٨٦	مصراع ١ (مشبّه)	مصراع ٢ (مشبّه-به)	متنبّی، ١٩٧١
٢٦	شعر آورم به حضرت عالیت زینهار	با وحی آسمان چه زند سحر مفتری؟	ص ٦٤٨	طُبِعَ الحَدیدُ فَکَانَ مِن اَجنَاسِه[٤]	وَ علیٌّ المَطبوعُ مِن آبائِهِ	ج١/ ٨
٢٧	تو را به حاتم طایی مثل زنند و خطاست	گل شکفته که گوید به ارغوان ماند؟	ص ٦٦٠	وَلایَنفَعُ الإمکَانُ لَولا سَخاءُهُ	وَ هَل نافِعٌ لَولا الأکُفُّ السُّمرُ؟	ج٢/ ١٥٤
٢٨	متاع من که خرد در بلاد فضل و ادب	حکیم راه‌نشین را چه وقع در یونان؟	ص ٦٨٣	وَ نُدیمُهُم وَ بِهِم عَرَفنَا فَضلَه	وَ بِضِدِّها تَتَبَیَّنُ الأشیاءُ	ج١/ ٢٢
٢٩	همیشه در کرمش بوده‌ایم و در نِعَمش	از آستان مربّی کجا روند اطفال؟	ص ٦٧٤	لأنَّ حِلمَکَ حِلمٌ لا تَکَلّفُهُ	لَیسَ التَّکَحُّلُ فِی‌العَینَینِ کَالکُحلِ	ج٣/ ٨٧
٣٠	سخن را روی در صاحبدلان است	نگویند از حرم الّا به محرم	ص ٦٧٥	إن کُنتَ تَرضَی بِأن یُعطوا الجزی بَذَلُوا	مِنهَا رضَاکَ وَ مَن لِلعُورِ بِالحَوَلِ	ج٣/ ٨٤
٣١	وصف تو را گر کنند ور نکنند اهل فضل	حاجت مشّاطه نیست روی دلارام را	ص ٢٩	لِیَزدِ بَنُوالحَسَنِ الشّرافُ تَواضُعاً	هَیهاتُ تُکتَمُ فِی الظَّلَامِ مَشَاعِلُ	ج٣/ ٥٨
٣٢				وَمَا تَرَکوکَ مَعصیَةً وَ لکن	یُعافُ الوَردُ وَالمُوتُ الشَّرابُ	ج١/ ٧٥
٣٣				وَهَبنی قُلتُ هَذَا الصُّبحِ لَیلٌ	أ یُعمِی العَالِمُونَ عَنِ الضِّیاءِ	ج١/ ١٠

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2025-02-21]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1395.4.1.6.3]

از آنجا که در اسلوب معادله، ارزش تخیّل بیشتر به مشبّه‌به و نوع استدلال شاعر بستگی دارد، در اینجا به بررسی واژگان شعری در مشبّه‌به می‌پردازیم. با دقّت در نمونه‌های بالا درمی‌یابیم که بیشتر واژگان و عناصر تخیّلِ متنبّی در مشبّه‌به، یا چندبار تکرار شده‌اند؛ مانند: اسب (الجواد/ ۱، الخیل/ ۲و۳، الفرس /٤)، ماه (الاقمار/ ۱۳، الهلال/ ١٤، القمر/ ١٥)، خورشید (الشّمس/ ١٦و١٧) و ابر (السّحب و الجهام/ ۹، سحاب/ ۱۰، السّحائب/ ۱۱) و یا تکرار نشده‌اند، اما جزئی از همین مجموعه‌ها هستند؛ یعنی یا حیوانند مانند: شیر (الضّرغام/ ۲۱)، شاهین (باز/ ۲۱ و ۲۲)، آهو (الغزال/ ۲۵)، شتر (شملال/ ٥)، خر (العیر/ ٤) و گاو (الثّور/ ۱)؛ یا از مناسبات حیوان مانند: المخلب/ ۱۹، السّبع/ ۱۹، الذّنب/ ٢٤، الأنف/ ٢٤، اطلاف و الغبب/ ۱، جبهه و الحافر/ ٤، یا جزء پدیده‌های طبیعی هستند؛ مانند: آبشخور (الورد/ ۳۲)، نهر (السّواقی/ ٦)، دریا (البحر/ ٦)، فلک/ ۲۳، زحل/ ١٦، نور و روشنایی (الضّیاء/ ۳۳)، تاریکی (الظّلام/ ۳۱)، باران (الهطل/ ۱۲، الهاطل/ ۱۸).

در بین عناصر او اشیایی چون آهن (الحدید/ ٢٦)، نیزه (السّمر/ ۲۷)، کمند (الحبائل/ ١٤)، مشعل (المشاعل/ ۳۱)، سرمه (الکحل/ ۲۹)، مشک (المسک/ ۲۵) نیز دیده می‌شود که بعضی آن‌ها از لوازم جنگ و مناسب زندگی شاهانه هستند؛ بنابراین واژگان و تخیّل متنبّی در نمونه‌های بالا بر محور ابزارهای جنگ، حیوانات و پدیده-های طبیعی می‌چرخد و از همین پدیده‌ها فراتر نمی‌رود.

واژگان و تخیّل متنبّی در انواع دیگر نیز بر محور اشیا، جانوران و پدیده‌ها می-چرخد؛ مانند این بیت در فخر:

*وَ مَا کَمدُ الحُسّادِ شیئاً قَصَدتُـه		وَ لکنّـهُ مَن یَزحِمَ البَحرِ یَغرقُ*

(متنبّی، ۱۹۷۱: ۲/ ۳۱٤)

که واژهٔ «دریا» باز هم از عناصر تخیّل اوست؛ یا بیت زیر:

*یَرومُونَ شأوی فِی الکَلَامِ وَ إنَّما		یُحاکِی الفَتَی فِیما خَلَا المَنطِقِ القِردُ*

(همان: ۲/ ۹)

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2025-02-21]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1395.4.1.6.3]

که تقلید میمون‌گونهٔ رقیبان در شعر و سخن از خود را اساس تخیّل قرار داده است و در بیت زیر گوید:

وَ یُظهِرُ الجَهلَ بِی و أعرَفُه وَالدُّرُّ دُرُّ بِرَغمِ مَن جَهلَه

(همان: ٣/ ٢٧٠)

که ارزش ناشناختهٔ مروارید را برای نادانان، مرکز تخیّل خود ساخته است و ارزش خود را با آن سنجیده است.

واژگان تخیّل او در دیگر حکمت‌ها و فخرها نیز محدود به نمونه‌های یادشده است؛ مانند دو بیتِ:

مَن یَهُن یَسهُلِ... و : مَا کُلُّ مَا یَتَمَنّی... (در حکمت)؛

أ تَنکُرُ مَا نَطَقتُ ... (در فخر) که پیشتر از آن‌ها یاد شد.

صرف‌نظر از تأثیر بی‌چون‌وچرای محیط زندگی بر استفادهٔ متنبّی از عناصر بالا، به نظر می‌رسد تخیّل سعدی گسترده‌تر از متنبّی است؛ او در پدیده‌های طبیعی تقریباً خط سیری مانند متنبّی دارد؛ امّا اشیای تخیّل او، *مروارید*، *کشتی*، *زر*، *چراغ*، *کتان* و *درم* هستند که واژگانی ملایم هستند و شعر او را نرم‌تر از متنبّی جلوه می‌دهند. حیوانات نیز در تخیّل او، با متنبّی تفاوت دارند؛ او به‌جای اسب و شتر از *روباه*، *شیر*، *مگس*، *گوسفند* و *شاهین* بهره برده است. سعدی از گیاهانی چون گل و ارغوان، از بیماری‌هایی چون استسقا، از خوردنی‌هایی چون شکر و از مکان‌هایی چون *کارگاه شیرینی‌پزی* و *یونان*، نیز استفاده کرده است. در تخیّل او افراد نیز حضوری پویا دارند؛ افرادی چون *حکیم*، *ناقد*، *دیوانه*، *پری*، *طفل*، *مربّی*، *گدا*، *پادشاه*، *نوح* و *کشتیبان*، در تقابل با هم، به زیبایی پیوند خورده‌اند و تصاویری زیبا آفریده‌اند. تخیّل او از امور معنوی چون *بهشت*، *روح*، *وحی* و *عید قربان* نیز به‌زیبایی سود برده است و جز این گاه به داستان‌های مذهبی مانند کشتی نوح نظر داشته است.

با بررسی شعر او در دیگر انواع نیز درمی‌یابیم که واژگان او مانند موارد بالا ساده و در دسترس هستند، امّا گستردگی و تنوّع این واژگان بسیار است؛ به بیان

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2025-02-21]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1395.4.1.6.3]

دیگر هم سعدی و هم متنبّی، ویژگی اصلی مشبّه‌به در اسلوب معادله را- که عبارت از ملموس‌بودن و عینی‌بودن است- رعایت کرده‌اند، امّا دایرهٔ واژگان سعدی گسترده‌تر از متنبّی است؛ در فخر، تخیّلِ سعدی دو واژهٔ «مزامیر» و «داود» را این‌گونه به مشبّه پیوند زده است:

*همه گویند و سخن‌گفتن سعدی دگر است		همه دانند مزامیر نه همچون داود*

(سعدی، ١٣٨٦: ٦٦٢)

و در حکمت، تخیّل او از دو واژهٔ «گرگ» و «پوستین‌دوزی» اسلوب زیر را آفریده است:

*از بدان نیکوی نیاموزی		نکند گرگ پوستین‌دوزی*

(همان: ١٦٣)

و در عشق از «کمان» و «جوشن» که ظاهراً مناسبتی با عشق ندارند، تصویر زیر را:

*سعدی اگر جزع کنی ور نکنی چه فایده؟		سخت کمان چه غم خورد گر تو ضعیف‌جوشنی؟*

(همان: ٥٨٤)

در فهرست خلاصهٔ زیر گستردگی و تقابل واژگان، در اسلوب معادلهٔ سعدی تاحدودی نشان داده شده است:

در حکمت و پند: سنگ و درخت بی‌بر، سوختن عبیر و سوختن شمع، تخم بد و بار نیک، پلنگ و مور، سنگ و حصار، شوره‌زار و درخت، شب یلدا و صبح، گنج و مار، تریاک و مار، گرگ و چوپانی، سیخ و مرغ، بوریاباف و کارگاه حریر، پولادبازو و ساعدسیمین، خر و انجیل، عنقا و آشیان گنجشک، وسمه و ابروی کور، ریحان و دوبرگی، کاروان و سراب، جامهٔ گازران و سنگ، سگ و منجلاب، میخ آهنین و سنگ، گردکان و گنبد و... .

در عشق و غزل: باد نوروز و خزان، زردی زعفران، تشنه و سراب، آواز دهل و گلیم، مشت و سندان، گوی و چوگان، فروشدن در قیر، بلبل و گل، اسب و تازیانه، ماهی و خشکی، آهو و یوز، ملخ و باز و... .

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2025-02-21]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1395.4.1.6.3]

روشن است که گستردگی واژگان، خود می‌تواند باعث ارتباط بهتر و فراگیرتر با مخاطب شود و درنتیجه پیام شعر را گسترده‌تر و عمومی‌تر سازد.

۳-۴. عاطفه و زمینهٔ بشری عواطف

از آنجا که نوع عواطف هرکس سایه‌ای از «منِ» اوست، می‌توان به سه نوع «من» قایل شد:

الف. «منِ» شخصی، ب. «منِ» اجتماعی، پ. «منِ» بشری و انسانی.

در «منِ» شخصی تمام شعر بر محور خود شاعر در حرکت است؛ در «منِ» اجتماعی، شاعر شماری از هم‌سرنوشتان خود را در برش زمانی و مکانی معیّنی در نظر دارد و «منِ» بشری و انسانی از مرز مکان و زمان فراتر می‌رود و سرنوشت و مشکلات همهٔ انسان‌ها را بازگو می‌کند (نک. شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۸۷-۸۸).

در بررسی عنصر عاطفه در اسلوب معادلهٔ متنبّی درمی‌یابیم که اشعار مدح و فخر او از «منِ» شخصی فراتر نمی‌رود؛ او در مدح احساس خود را نسبت به ممدوح بیان می‌کند و در فخر، عاطفه بر محور خود شاعر می‌چرخد و اصولاً ویژگی نوع مدح و فخر نیز همین است.

البتّه «منِ» شخصی متنبّی، در اشعار حِکمی به «منِ» انسانی تغییر یافته است، امّا شمار این ابیات چندان درخور توجّه نیست. اندیشه‌های او نیز در این ابیات تاحدودی تکراری است و بر محور عزّت نفس و رسیدن به بزرگواری می‌چرخد؛ چنان‌که اساس بیت: *مَن یَهُن یَسهُلِ...* و ابیات زیر بر موضوع عزّت نفس استوار است:

إذا کُنتَ تَرضَی اَن تَعیشَ بِذِلّهٍ فَلا تَستعِدَنَّ الحُسَامَ الیَمَانیَا
فَمَا یَنفَعُ الأُسدَ الحَیاءُ منَ الطّوَی وَ لَا تُتّقَی حتّی تَکونَ ضَواریَا

(متنبّی، ۱۹۷۱: ٤/ ۲۸۲)

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2025-02-21]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1395.4.1.6.3]

و بیت:

*تُریـدینَ لُقیانَ المَعالِی رَخیـصَهً		وَ لَابُدَّ دونَ الشَّهدِ مِـــن إبَـرِ النَّحلِ*

(همان: ۲۹۰/۳)

که انسان را به بزرگواری سفارش می‌کند. البتّه مقایسهٔ ما در این پژوهش حول اسلوب معادلهٔ دو شاعر است وگرنه متنبّی درمجموع شاعری است که در بیشتر دگرگونی‌های زندگی، چه شیرین و چه تلخ، عزّت نفس خود را از دست نداده است و این از خلال شعرش پیداست (نک. فاضلی، ۱۳۷۲: ۳۸).

«منِ» سعدی نیز در اشعار مدح و فخرش شخصی است، امّا بسیاری از خوانندگان با او همراه و هم‌اندیشه هستند؛ مثلاً جایی‌که سعدی خدا و پیامبر را ستایش می‌کند، بسیاری از خوانندگان او را دوست می‌دارند و چون شعر خود را شعری پنددهنده می‌داند، کمتر کسی او را مغرور می‌داند.

از آنجا که بیشتر اسلوب‌های معادلهٔ سعدی حِکمی هستند و دارای پیامی بشری، «منِ» او نیز بیشتر بشری و انسانی است تا شخصی و اجتماعی؛ او در حکمت‌هایش توانسته است با روش اسلوب معادله پیام‌هایی عمومی بیافریند و عواطف نوع بشر را مخاطب قرار دهد؛ مثلاً مخاطبِ بیت زیر در بی‌وفایی روزگار، عواطف همگانی است:

*وفاداری مجوی از دهـــر خون‌خوار		محال است انگبین در کام ارقم*

(سعدی، ۱۳۸٦: ٦۷۵)

«من» در بیت زیر که نوع بشر را از هواپرستی باز می‌دارد نیز «منِ» بشری است نه شخصی:

*شهربند هوای نفس مباش		سگ شهر، استوان شکار کند*

(همان: ٤٤٥)

بعضی از عواطف بشری در شعر حکمی سعدی و در قالب اسلوب معادله به قرار زیر است:

-. حاکم نباید ظالم باشد؛

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2025-02-21]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1395.4.1.6.3]

-. ستم بر ضعیف جوانمردی نیست؛
-. درد دل با سنگدل سودی ندارد؛
-. دین را به دنیا نباید فروخت؛
-. صبر درویش بهتر از بخشش غنی است؛
-. هنر بهتر از گوهر است؛
-. گرفتن مزد در گرو تلاش است؛
-. یک حرف بگو امّا پرورده؛
-. نیکوروش باش تا بداندیش نتواند بر تو خرده بگیرد و... .

از آنجا که غزل، ترجمان حال شاعر است و موضوع آن عشق، در غزل سعدی عواطف درونی بشر بازتاب زیادی دارد؛ بنابراین غزل او هرچند دارای «منِ» شخصی است، اما مخاطب آن به اعتبار عواطف، تمام انسان‌ها هستند. در غزل او موضوعاتی چون تقابل عقل و عشق یا عشق و شهوت بسیار است که جنبهٔ بشری عام دارند:

سعدیا عشق نیامیزد و شهوت با هم پیش تسبیح ملایک نرود دیو رجیم

(همان: ٥١٩)

۴-۴. پشتوانهٔ فرهنگی

منظور از پشتوانهٔ فرهنگی، توجّه شاعر به فرهنگ اجتماعی، مذهبی، اساطیری، علمی و فلسفی روزگار خود است (نک. شفیعی کدکنی، ١٣٩٠: ١٣٥). با نگاهی به شعر متنبّی از دیدگاه پشتوانه‌های فرهنگیِ موجود در اسلوب معادله، درمی‌یابیم که ابیات او از این اشاره‌ها تقریباً خالی است و جز نمونه‌هایی از فرهنگ و زندگی اجتماعی عرب که واژگانی چون اسب و شتر، قبیله و آبشخور و نیزه و شمشیر، گویای آنند، چیز دیگری ندارد و این موضوع با نگاهی به مضمون ابیاتی که در جدول ذکر شد و ابیاتی که در خلال بحث بررسی شد، کاملاً آشکار است.

اما اسلوب معادلهٔ سعدی از نظر پشتوانهٔ فرهنگی بسیار قوی به نظر می‌رسد. تنها با نگاهی به جـــدول پیشین می‌توان این نمونه‌ها را استخراج کرد:

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2025-02-21]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1395.4.1.6.3]

از فرهنگ اجتماعی: بخشش حاتم طایی، دیرینگی حکمت در یونان و تحصیل علوم نزد مربّی؛

از فرهنگ عامیانه: نابود شدن کتان در مهتاب، گریزان بودن دیوانه از پری؛

از فرهنگ مذهبی: قربانی کردن گوسفند در روز عید، قرار داشتن روح و تن در یک قالب، جوان ماندن انسان در بهشت و داستان حضرت نوح و کشتی نجات‌بخش.

از این دست اشارات در شعر سعدی بسیار زیاد است که به ذکر چند نمونه بسنده می-نماییم:

*دست در دامن مردان زن و اندیشه مدار		هرکه با نوح نشیند چه غم از طوفانش؟*

(سعدی، ۱۳۸٦: ۷۳۳)

*من و فردوس بدین نقد بضاعت که مراست؟		اهــرمن را که گذارد که به مینو برود؟*

(همان: ۷۳۰)

چه سود آب فرات آن‌گه که جانِ تشنه بیرون شد . . چو مجنون بر کنار افتاد، لیلی با میان آمد

(همان: ٤٦۳)

۵-۴. پویایی و تحرّک طرفین در اسلوب معادله

نگارندگان به این اصل باور دارند که تخیّل امری فردی نیست که از آنِ متنبّی یا سعدی باشد. آفرینندگی و ارائهٔ پیوندهای شاعرانه، حد و مرزی نمی‌شناسد و جنبهٔ بشری عام دارد؛ بنابراین مشبّه‌به‌های ساده‌ای که در بحث مضامین مشترک بین سعدی و متنبّی مطرح شد، ممکن است به ذهن هرکسی برسد و اگر حتّی شاعری مضامین دیگران را بگیرد، می‌تواند آن‌ها را در لباسی زیباتر از پیش ارائه دهد و تخیّلی نو بیافریند. بی‌شک سعدی نیز مانند هر شاعر دیگری از معانی شعر گذشتگان و ازجمله متنبّی سود برده است؛ «لیکن قدرت ابداع و تصرّف او در آن‌گونه موارد به‌قدری بارز و روشن است که غالباً بی‌هیچ تأمّل، تفوّق و تقدّم او بر متقدّمین روشن می‌گردد» (زرّین‌کوب، ۱۳۷۹: ۱۱۸). آنچه پس از این می‌آید، نمونه‌هایی از همین ابداعات اوست که در قالب اسلوب معادله آشکار شده است.

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2025-02-21]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1395.4.1.6.3]

١-٥-٤. کاربرد یک مشبّه با مشبّه‌به‌های گوناگون

اگرچه این روش مورد نظر متنبّی نیز بوده است، امّا سعدی نگاه گسترده‌تری به این موضوع دارد. متنبّی مشبّه دو بیت زیر را با مضمونی یکسان، امّا مشبّه‌به مختلف آورده است:

وَ مَا أَنَا مِنهُم بالعَیشِ فِیهِم وَ لٰکِن مَعدَن الذَّهَبِ الرُّغَامِ

(متنبّی، ١٩٧١: ٤/ ٧٠)

فَإِن تَفُقِ الأَنَامَ وَ أُنتَ مِنهُم فَإِنَّ المِسکَ بَعضُ دَمِ الغَزَالِ

(همان: ٣/ ٢٠)

که در بیت نخست برتری ممدوح نسبت به دیگر مردمی که در اجتماع با او زندگی می‌کنند، به طلا تشبیه شده است که در خاک است، ولی باارزش‌تر از آن است و در بیت دوم به مشک تشبیه شده است که در خون آهو هست امّا از آن برتر است.

چنان‌که گفته شد سعدی به این روش نظر ویژه‌ای دارد و این موضوع عمق تخیّل او را به اثبات می‌رساند؛ زیرا توانسته است یک مشبّه را با مشبّه‌به‌های گوناگون پیوند زند و دامنهٔ تصویرسازی را گسترده‌تر سازد؛ مانند:

سعدیا گر مزد خواهی بی‌عمل تشنه خسبد کاروانی در سراب

(سعدی، ١٣٨٦: ٧٢٣)

تا رنج تحمّل نکنی گنج نبینی تا شب نرود صبح پدیدار نباشد

(همان: ٤٣٢)

یا دو بیت زیر در «غزل»:

سعدی نرود به سختی از پیش با قید کجا رود گرفتار؟

(همان: ٤٦٨)

عجب است اگر توانم که سفر کنم ز دستت به کجا رود کبوتر که اسیر باز باشد؟

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2025-02-21]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1395.4.1.6.3]

(همان: ٤٢٩)

یا دو بیت زیر در «حکمت»:

*کـــه حاصل کند نیک‌بختی به‌زور؟		بـه سرمه که بینا کند چشم کور؟*

(همان: ٢٨٨)

*اقبال نانهاده به کوشش نمی‌دهند		بر بام آسمان نتوان شد به نردبان*

(همان: ٦٧٨)

٢-٥-٤. کاربرد چند مشبّه با یک مشبّه‌به

این روش نیز در *کلیّات سعدی* باعث پویایی اسلوب معادله‌ها و گسترش تخیّل شاعرانه شده است؛ زیرا سعدی ارتباط چند موضوع گوناکون را با یک چیز دریافته است و این نشان از تیزبینی او دارد؛ مانند دو بیت زیر در «غزل»:

*شبان تیره امیدم به صبح روی تو باشد		وَ قَد تُفَتِّشُ عَینُ الحَیوةِ فِی الظُّلَمَاتِ*

(همان: ٥٥٢)

*زکار بسته میندیش و دل شکسته مدار		که آب چشمهٔ حیوان درون تاریکی است*

(همان: ٤٦)

یا دو بیت زیر در «غزل و پند»:

*این حدیث از سر دردی است که من می‌گویم		تا بـر آتش ننهی بوی نیاید ز عبیـر*

(همان: ٤٧٢)

*فضل و هنر ضایع است تا ننمایند		عود بر آتش نهند و مشک بسایند*

(همان: ١٠١)

در بعضی موارد نیز قدرت تخیّل سعدی در آفریدن چند مشبّه برای یک مشبّه‌بهِ متنبّی، اوج تخیّل او را نشـــان می‌دهد؛ مثلاً متنبّی در «حکمت» گفته است:

*تُریدینَ لُقیانَ المَعالِی رخیصةً		وَ لابُدَّ دونَ الشَّهدِ مِن إبَرِ النَّحلِ*

(متنبّی، ١٩٧١: ٣/ ٢٩٠)

و سعدی دو بیت زیر را با مشبّه‌بهی شبیه به بیت او و مشبّهی مختلف آورده است:

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2025-02-21]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1395.4.1.6.3]

سر تشنیع نداری طلب یار مکن مگست نیش زند، چون طلب نوش کنی
(سعدی، ١٣٨٦: ٧٤٣)

خمر دنیا با خمار و گل به خار آمیخته است نوش می‌خواهی هلا گر پای داری نیش را
(همان: ٧٢١)

٣-٥-٤. ارادهٔ معنی متضاد از یک مشبّه‌به در دو تشبیه

این روش نیز در اسلوب معادلهٔ سعدی نمونه‌هایی دارد؛ در دو بیت زیر سعدی یک‌بار از «اسیر» معنی بی‌حرکتی را اراده کرده است و یک‌بار معنی حرکت را:

عجب است اگر توانم که سفر کنم ز دستت به کجا رود کبوتر که اسیر باز باشد؟
(همان: ٤٢٩)

عیب کنندم که چند در پی خوبان روی؟..... چون نرود بنده‌وار هرکه برندش اسیر؟
(همان: ٤٧١)

یا دو بیت زیر که به یک اعتبار، نام گدا پیش پادشاه گفته می‌شود و به اعتباری دیگر، گفته نمی‌شود:

گر رود نام من اندر دهنت باکی نیست پادشاهان به‌غلط یاد گدا نیز کنند
(همان: ٤٤٩)

من خود به چه ارزم که تمنّای تو ورزم در حضرت سلطان که برد نام گدایی؟
(همان: ٥٤٧)

٤-٥-٤. جریان داشتن یک اسلوب معادله در دو بیت فارسی و عربی

نمونه‌های زیر از مصداق‌های این روش هستند:

اشتر به شعر عرب در حالت است و طرب گر ذوق نیست تو را کژطبع جانوری

وَ عِندَ هُبوبِ النّاشِراتِ عَلی الحِمَی تَمیلُ غُصونِ البانِ لَا الحَجَرُ الصَّلدِ
(همان: ٧٦)

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2025-02-21]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1395.4.1.6.3]

یا:

*گر آب چاه نصرانی نه پاک است		جهود مرده می‌شویی چه باک است*

*قَالُوا عَجبنُ الکِلسِ لَیسَ بِطاهرٍ		قُلنا نَسُدُّ بِهِ شُقُوقَ المِبرَزِ*

(همان: ۹۸)

یا:

*دلی که حور بهشتی ربود و یغما کرد		کی التفات کند بر بتان یغمایی؟*

*مَن کانَ بَینَ یدیهِ مَااشتهی رُطَبٌ		یُغنیهِ ذلکَ عَن رَجمِ العَناقیدِ*

(همان: ۱۵۲)

۵. نتیجه‌گیری

ادبیات تطبیقی میدانی است برای کشف و استعلای اندیشه‌های فراملّی و فرازبانی که پژوهشگرِ آن باید منتقدی باانصاف و بی‌تعصّب باشد. یکی از حوزه‌های ادبیات تطبیقی، بررسی تأثیر یک شاعر بر شاعر دیگر در موضوعات و مضامین گوناگون است. دو تن از شاعرانی که از این دیدگاه قابل مقایسه‌اند، سعدی شیرازی (قرن هفتم) و متنبّی حِمصی (قرن چهارم)، شاعران مشهور فارسی و عربی هستند. بسامد «اسلوب معادله» در شعر سعدی و متنبّی، یکی از دلایلی است که باعث شده است برخی سعدی را در کاربرد این روش، پیـــرو متنبّی بدانند. در بررسی شعر این دو شاعر از نظر اسلوب معادله درمی‌یابیم که بسامد این روش در شعر سعدی بیشتر از متنبّی است و در انواع ادبی گوناگون نیز جریان دارد. البتّه مضامین یکسانی نیز در مشبّه‌به‌های دو شاعر به چشم می‌خورد، امّا مشبّه‌ها یکسان نیستند و این امر مسئلهٔ تقلید کامل سعدی از متنبّی را در اسلوب معادله، در هاله‌ای از ابهام قرار می‌دهد. از سوی دیگر دایرهٔ واژگانی و تخیّل سعدی بسیار فراتر از متنبّی است و «منِ» شخصی او برخلاف متنبّی، در بسیاری موارد و به‌ویژه در پندها و حکمت‌هایش، به «منِ» بشری بدل شده است و اسلوب معادلهٔ او را سرشار از عواطف انسانی ساخته است.

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2025-02-21]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1395.4.1.6.3]

شعر او از شعر متنبّی پشتوانهٔ فرهنگی نیرومندتری دارد؛ زیرا فرهنگ اجتماعی، مذهبی، اساطیری، علمی و فلسفی روزگار خود را بهتر بازتاب داده است.

6از سوی دیگر دو طرف اسلوب معادله در شعر سعدی، متنوّع‌تر و پویاتر است؛ تنوّعی که در قالب‌هایی چون *جریان داشتن یک اسلوب معادله در دو بیت فارسی و عربی*، *کاربرد چند مشبّه با یک مشبّه‌به*، *ارادهٔ معنی متضاد از یک مشبّه‌به در دو تشبیه* و سرانجام *کاربرد یک مشبّه با مشبّه‌به‌های گوناگون* نمود می‌یابد.

ازآنچه گفته شد می‌توان چنین دریافت که هرچند بین سعدی و متنبّی تشابهاتی در شیوهٔ اسلوب معادله و مضامین آن به چشم می‌خورد و ممکن است همین دلیل کافی باشد تا او پیرو متنبّی شمرده شود، اما باید دانست که سعدی در این شیوه از متنبّی فراتر رفته است. از سوی دیگر با توجّه به این‌که تخیّل و آفرینندگی شاعرانه امری فردی و محدود نیست که از آنِ شاعری خاص باشد و بسا شاعرانی که مضامین تقلیدی را بسیار بهتر از پیشینیان پرورده‌اند، نباید سعدی را پیرو کاملِ متنبّی– حداقل در شیوهٔ اسلوب معادله– دانست.

۶. پی‌نوشت‌ها

۱. در شمارش اسلوب معادله‌ها، بسیاری بیت‌های سعدی مانند: (با فرومایه روزگار مبر/ کز نی بوریا شکر نخوری) تنها به دلیل داشتن حرف «که» در آغاز مصراع دوم، شمارش نشد؛ زیرا چنان‌که گفته شد در این روش هیچ حرفی بین دو مصراع، واسطه نمی‌شود. از سوی دیگر بسیاری از جمله‌های *گلستان*، اسلوب معادله بودند که چون موضوع مقاله بررسی شعر این دو شاعر بود، از شمارش آن‌ها نیز چشم‌پوشی شد.

۲. شماره‌های جدول براساس تعداد ابیات نیست، بلکه براساس تعداد اسلوب معادله‌ها است؛ زیرا بعضی اسلوب معادله‌ها در دو بیت جریان دارند.

۳. تقریباً تمام ابیاتی که دو شاعر در مدح و در قالب اسلوب معادله سروده‌اند، در جدول شمارهٔ ۲ آمده است.

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2025-02-21]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1395.4.1.6.3]

٤. در این بیت، مصراع نخست مشبّه‌به است و دومی مشبّه؛ یعنی جای طرفین معادله (تشبیه) عوض شده است.

۷. منابع

- اسلامی ندوشن، محمدعلی (١٣٨٦). «جایگاه زبان و ادبیات ایران در جهان معاصر». ***کتاب ماه ادبیّات***. ش ٤. صص ٥-٨.
- انوشیروانی، علی‌رضا (١٣٨٩). «ضرورت ادبیات تطبیقی». ***مجلهٔ ادبیات تطبیقی***. ش ١/ ١(بهار). صص ٦-٣٨.
- الجارم، علی و مصطفی امین (١٣٨٩). *البلاغةالواضحة*. چ ٥. تهران: الهام.
- حکیم‌آذر، محمد (١٣٩٠). «اسلوب معادله در غزل سعدی». ***پژوهش‌نامهٔ ادبیّات تعلیمی***. ش ٩. صص ١٦٣-١٨٤.
- خسروی، حسین (١٣٨٩). «اسلوب معادله در شعر». ***مجلّهٔ شعر***. ش ٦٩. صص٥٨-٦٢.
- زرّین‌کوب، عبدالحسین (١٣٧٩). ***حدیث خوش سعدی***. چ ١. تهران: سخن.
- سعدی، مصلح‌بن‌عبدالله (١٣٨٦). ***کلّیات سعدی***. تصحیح بهاءالدّین خرّمشاهی. چ ٥. تهران: دوستان.
- شایگان‌فر، حمیدرضا (١٣٨٦). ***نقد ادبی: معرّفی مکاتب نقد همراه با نقد و تحلیل متونی از ادب فارسی***. چ ٣. تهران: دستان.
- شفیعی کدکنی، محمّدرضا (١٣٩٠). ***ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت***. چ ٦. تهران: سخن.
- ---------- (١٣٨٥). ***شاعر آینه‌ها***. چ ٧. تهران: آگاه.
- ---------- (١٣٧٠). ***صور خیال در شعر فارسی***. چ ٤. تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس (١٣٨٣). ***بیان و معانی***. چ ٨. تهران: فردوس.
- ---------- (١٣٨١). ***نگاهی تازه به بدیع***. چ ١٤. تهران: فردوس.

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2025-02-21]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1395.4.1.6.3]

- علوی‌مقدّم، محمد و رضا اشرف‌زاده (١٣٩٠). ***معانی و بیان***. چ ١٠. تهران: سمت.
- غانم، محمد عبده (١٩٨٥). ***معالشّعراء فی‌العصرالعبّاسی***. الطّبعة الاولی. صنعا: المکتبة-الیمنیّة.
- فاضلی، محمّد (١٣٧٢). ***التّعریف بالمتنبّی من خلال اشعاره***. چ ١. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- فتوحی رود معجنی، محمود (١٣٨٥). ***بلاغت تصویر***. چ ١. تهران: سخن.
- قاسمی، محمد (١٣٩١). «نقدی بر مقالهٔ اسلوب معادله و تمثیل». نشریهٔ ***رشد آموزش زبان و ادبیّات فارسی***. ش ١٣٠. صص ٦٢-٨٥.
- کزّازی، میرجلال‌الدّین (١٣٧٥). ***بیان***. چ ٥. تهران: مرکز.
- کفافی، محمّدعبداسّلام (١٣٨٢). ***ادبیّات تطبیقی: پژوهشی در باب نظریّهٔ شعر روایی***. ترجمهٔ سیدحسین سیّدی. مشهد: به‌نشر.
- المتنبّی، ابی‌الطّیب (١٩٧١). ***الدیوان***. بشرح ابی‌البقاءالعکبری. حلب: شرکة مکتبة مصطفی-البابی الحلبی و اولاده.
- محفوظ، حسین‌علی (١٣٧٧). ***متنبّی و سعدی و مآخذ سعدی در ادبیات عربی***. چ ٢. تهران: روزنه.
- مؤذّنی، علی‌محمد و عباس تابان‌فرد (١٣٨٩). «اسلوب معادله و کاربرد آن در دیوان سنایی». ***عرفانیّات در ادب فارسی***. ش ٢. د ١ (بهار). صص ١٣١-١٤٥.
- الهاشمی، احمد (١٣٨٨). ***جواهرالبلاغة***. چ ٢. قم: دارالفکر.

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2025-02-21]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1395.4.1.6.3]